

پیامدهای تعویض حسابرس



به یاد مرحوم حبیب الله تیموری به پاس خدمات شایسته به
حسابداری این مرز و بوم

مقدمه

پدیده‌ی تعویض حسابرس به عنوان یک ابزار در جهت تقویت استقلال حسابرس و بهبوددهنده‌ی کیفیت حسابرسی، در ابتدا از سوی دانشگاهیان مطرح شد و سپس در کانون توجه حرفه‌ی حسابداری و عموم جامعه قرار گرفت. صاحب‌نظران حرفه‌ی حسابداری چند دهه است که نیاز به چرخش یا تعویض حسابرس را مطرح کرده‌اند اما بعد از رسوایی‌های مالی شرکت‌هایی نظیر انران و ورلدکام که در سال‌های اخیر رخ داد این موضوع به یکی از مباحث مهم دولت‌ها و ارگان‌های ملی نظیر کارگروه اتحادیه‌ی اروپا، انجمن حسابداران رسمی آمریکا و کمیسیون بورس و اوراق بهادار نیز تبدیل شده است. هدف این مقاله ارائه‌ی چارچوبی از دیدگاه‌های موجود مربوط به بحث تعویض دوره‌ای حسابرس است. در این راستا به نتایج تحقیقات نظری و تجربی که در این زمینه انجام شده است اشاره خواهد شد. برای ارزیابی مناسب‌تر موضوع، تحقیقات مذکور بر حسب تأثیری که این پدیده بر استقلال حسابرس، کیفیت حسابرسی، هزینه‌های حسابرسی، بازار و محافظه‌کاری دارد طبقه‌بندی شده‌اند.

تعویض حسابرس و استقلال حسابرس

نظیر برادی و موسکوف، هیلی و کیم و مور و همکاران ادعا می‌کنند تعویض اجباری حسابرس موجب می‌شود حسابرسان در مقابل فشارها و خواسته‌های مدیران مقاومت کنند و قضاوت بی‌طرفانه‌تری را اعمال کنند. به این ترتیب چرخش یا تعویض دوره‌ای حسابرس منجر به افزایش استقلال آنها و در نتیجه افزایش اطمینان و اعتماد سرمایه‌گذاران به بازار سرمایه خواهد شد. در راستای این ادعاها پژوهشگرانی نیز به بررسی تجربی این موضوع پرداختند. ریوز باربادیلو و گومز آگولار در بررسی اثرات دوره‌ی تصدی حسابرس بر پدیده‌ی "گزارش‌فروشی" (این پدیده زمانی رخ می‌دهد که صاحب‌کار از حسابرسش انتظار دارد اظهار نظر مطلوب‌تری نسبت به اظهار نظری که مبتنی بر وضعیت واقعی است ارائه دهد) به بررسی تأثیر طول مدت قرارداد حسابرسی بر احتمال دریافت اظهار نظر مطلوب‌تر توسط شرکت پرداختند. آنها مشاهده کردند میانگین طول مدت قرارداد حسابرسی در شرکت‌هایی که در آنها گزارش‌فروشی مشاهده شده است کم‌تر است. آنها دریافتند هرچه فاصله‌ی زمانی که حسابرسان برای یک صاحب‌کار واحد کار می‌کنند کوتاه‌تر باشد احتمال این که حسابرسان مطابق با خواسته‌های صاحب‌کار رفتار کنند، بیشتر است. در این صورت حسابرسان بیشتر سعی می‌کنند

افزایش توجه به موضوع استقلال حسابرسان و قدرت حرفه‌ای حسابرس مستقل باعث شده است تا در سال‌های اخیر پدیده‌ی تعویض حسابرس به زمینه‌ی مهمی در تحقیقات و مباحث حرفه‌ای تبدیل شود (رجبی، ۱۳۸۵).
حامیان تعویض اجباری حسابرس بر این عقیده هستند که حسابرسان بعد از حضور طولانی مدت در کنار یک صاحب‌کار، به دلیل وابستگی‌های اقتصادی انگیزه‌ی بیشتری برای حفظ صاحب‌کار و پذیرش دیدگاه‌ها و خواسته‌های وی خواهند داشت که این امر استقلال آنها را مخدوش می‌کند. به اعتقاد آنها دوره‌ی تصدی طولانی باعث ایجاد یک سری روابط عاطفی می‌شود تا حدی که احساس وظیفه‌شناسی یا وفاداری در حسابرسان ایجاد می‌کند و بدین ترتیب استقلال آنها را به خطر می‌اندازد. مخالفان تعویض اجباری، شاید این دیدگاه را تأیید کنند اما آنها اعتقاد دارند مخارج اجرا و اعمال این قانون بیش از منافع آن است. از طرفی، آنها استدلال می‌کنند عوامل دیگری نظیر نیاز به حفظ اعتبار و شهرت و ترس از طرح دعاوی حقوقی علیه آنها وجود دارد که حسابرسان را وادار به حفظ استقلال می‌کند.
در بررسی تأثیر تعویض حسابرس بر استقلال، صاحب‌نظرانی



به منظور بازیافت سرمایه‌گذاری خود که صرف شناخت صاحب‌کار کرده‌اند، از هرگونه عدم توافق با صاحب‌کار امتناع کنند. بنابراین در سال‌های اولیه‌ی شروع به کار، استقلال آنها کم‌تر است. گیتزمن و سن بیان نمودند زمانی که حساب‌رسان حق الزحمه‌های بالایی از صاحب‌کاران خود دریافت می‌کنند تمایل بیشتری دارند قرارداد خود را با همان صاحب‌کار تمدید کنند که این موضوع می‌تواند انگیزه‌ی حساب‌رس را در حفظ استقلال کاهش دهد. آنها نشان دادند اگر در بازار، تعداد کمی صاحب‌کار بزرگ وجود داشته باشد تعویض اجباری می‌تواند یک ابزار سیاسی مطلوب باشد، چراکه در این شرایط احتمال انتصاب مجدد حساب‌رس توسط یک صاحب‌کار بزرگ نامشخص است و حساب‌رسان در مورد این که آیا می‌توانند قرارداد خود را تمدید کنند یا خیر نگران هستند. بنابراین ریسک تبانی با مدیریت بالا می‌رود و تعویض اجباری می‌تواند بر طرف‌کننده‌ی مشکل تبانی باشد. اما اگر در بازار حساب‌رسانی، صاحب‌کاران بزرگ زیادی وجود داشته باشند تمایل حساب‌رسان در حفظ اعتبار و شهرتشان مانع از ریسک تبانی می‌شود و تعویض اجباری در این حالت می‌تواند تنها منجر به تحمل هزینه‌های غیر ضروری شود. پس، تنها در صورت وجود بازار اشباع شده از صاحب‌کاران بزرگ، تعویض اجباری حساب‌رس می‌تواند قابل توجیه باشد. گول و همکاران، دریافتند که تأثیر حق الزحمه‌های غیر حساب‌رسی روی استقلال حساب‌رسان مشروط به دوره‌ی تصدی است. به عبارت دیگر حق الزحمه‌های بالای مربوط به خدمات غیر حساب‌رسی تنها در صورتی که دوره‌ی تصدی حساب‌رس کوتاه است می‌تواند استقلال و بی‌طرفی حساب‌رسان را مخدوش کند.

تعویض حساب‌رس و کیفیت حساب‌رسی

با جدایی مالکیت و مدیریت در شرکت‌های سهامی و شکل‌گیری رابطه‌ی نمایندگی، تضاد منافع بین مدیران و ذی‌نفعان بیرونی شرکت ایجاد می‌شود. از آنجا که این تضاد منافع، ناقربینی اطلاعات را به همراه دارد به منظور کاهش هزینه‌های نمایندگی، گزارش‌های

تهیه شده توسط مدیریت باید توسط اشخاصی مستقل و باصلاحیت حساب‌رسی شود. ارزش حساب‌رسی به کیفیت حساب‌رسی بستگی دارد و کیفیت حساب‌رسی نیز به صلاحیت و استقلال حساب‌رسان بستگی دارد. ورشکستگی شرکت‌هایی نظیر انران و ورلدکام منجر به نشانه رفتن انگشت اتهام به سوی حسابداری و گزارشگری مالی به ویژه حساب‌رسان شد. در این مورد الزامات موسسات حساب‌رسی به تعویض دوره‌ای صاحب‌کاران خود به عنوان راه حلی برای حفظ استقلال مورد توجه قرار گرفت. چرا که بسیاری از افراد به ویژه قانون‌گذاران اعتقاد داشتند روابط طولانی مدت حساب‌رس و صاحب‌کار، توان نظارتی حساب‌رس و همچنین کیفیت حساب‌رسی را کاهش می‌دهد. به عقیده‌ی آنها زمانی که روابط حساب‌رس و صاحب‌کار طولانی می‌شود این دیدگاه در ذهن حساب‌رسان ایجاد می‌شود که آنها آشنایی کامل از وضعیت و موقعیت صاحب‌کار دارند. در نتیجه نیاز به اصلاح و تغییر برنامه‌های حساب‌رسی یا آزمون‌های حساب‌رسی بیشتر را احساس نمی‌کنند. آنها برای برنامه‌ریزی حساب‌رسی، تعیین بودجه و فراهم کردن اطلاعات لازم برای حساب‌رسی سال جاری از کاربرگ‌های سال قبل استفاده می‌کنند و به جای این که در طول حساب‌رسی تردید حرفه‌ای داشته باشند تنها به پیش‌بینی نتایج می‌پردازند و حساب‌رسی را با کیفیت بالا انجام نمی‌دهند. تعویض حساب‌رس می‌تواند استقلال حساب‌رسان را افزایش دهد و در نتیجه از طریق کاهش انگیزه برای ارتکاب اعمال متقلبانه و تبانی با شرکت‌ها کیفیت حساب‌رسی را بهبود دهد. در مقابل، مخالفان تعویض اجباری حساب‌رس بر این عقیده هستند روابط طولانی مدت حساب‌رس و صاحب‌کار منجر به شناخت عمیق‌تر حساب‌رس از ساختار کنترل‌های داخلی صاحب‌کار می‌شود و اثربخشی بیشتر فرایند حساب‌رسی را در پی خواهد داشت. محققین برای سنجش و اندازه‌گیری کیفیت حساب‌رسی در تحقیقاتی که به منظور ارزیابی تعویض حساب‌رس انجام شده است از سه نوع معیار بهره برده‌اند:

دسته‌ی اول، معیارهای مبتنی بر گزارش‌های حساب‌رسی شامل شکست‌های حساب‌رسی، گزارشگری متقلبانه و طرح دعاوی حقوقی علیه حساب‌رسان است که توسط محققانی نظیر پالمروس (۱۹۸۶) استفاده شد.

دسته‌ی دوم، معیارهای مبتنی بر دارایی‌های منعکس شده در صورت‌های مالی مانند اقلام تعهدی اختیاری است که محققانی چون میرز و همکاران (۲۰۰۳) از آن استفاده کردند.

دسته‌ی سوم، معیارهای مبتنی بر بازار از قبیل هزینه‌ی بدهی و ضریب واکنش سود است که افرادی نظیر مانسی و همکاران (۲۰۰۴) در انجام تحقیقاتشان از آنها بهره بردند.

لنوکس (۱۹۸۸) معتقد است به منظور کاهش اثرات مدیریتی تعویض حسابرس، حفظ و ابقای اجباری حسابرسان بر تعویض اجباری آنها ارجحیت و برتری دارد. اثرات مدیریتی به این نکته اشاره دارد که مدیران از ابزار تعویض حسابرس استفاده می‌کنند تا از صدور گزارش‌های غیرمقبول در مورد صورت‌های مالی جلوگیری کنند. چرا که مدیران کاملاً به این نکته واقف هستند که در صورت غیرمقبول بودن گزارش حسابرسان، قیمت سهام کاهش خواهد یافت. بنابراین زمانی که احتمال انتشار گزارش غیرمقبول زیاد است و مدیر نیز این احتمال را می‌دهد که حسابرس جدید گزارش مقبول صادر کند تصمیم به تعویض حسابرس می‌گیرد. باتز و همکاران (۱۹۸۲) به بررسی این موضوع پرداختند که آیا داشتن تجربه‌ی کاری طولانی مدت حسابرس با صاحب‌کاران می‌تواند روی قضاوت‌های حسابرسی اثر بگذارد. به این ترتیب از ۶۷ حسابدار رسمی (CPA) خواستند تا قضاوت خود را درباره‌ی اهمیت افشای احتمالی یک مورد دعوای حقوقی از لحاظ کمی بیان کنند. آنها مشاهده کردند که بالاترین درجه‌ی وابستگی و بزرگ‌ترین آستانه‌ی اهمیت مربوط به زمانی است که شرکا سابقه‌ی حسابرسی بیشتر از ۵ سال را برای یک صاحب‌کار دارند. یافته‌های آنها حاکی است که قضاوت حسابرسان تحت تأثیر روابط بلندمدت حسابرس و صاحب‌کار است. آنها اذعان می‌کنند از آنجا که چرخش مؤسسه‌ی حسابرسی پرهزینه است چرخش شریک برای بهبود کیفیت حسابرسی می‌تواند کافی باشد. تحقیقات پالمروس (۱۹۸۶) نیز نشان می‌دهد که احتمال طرح دعوای حقوقی علیه حسابرسان به دلیل عدم رعایت کافی استانداردهای حسابرسی که ناشی از فقدان دانش کافی در رابطه با مشکلات مربوط به خطرهای خاص صاحب‌کاران تازه است در سال‌های ابتدایی کار حسابرسان بیشتر است. والکر و همکارانش (۲۰۰۱) نیز دریافتند نرخ شکست‌های حسابرسی در روابط طولانی مدت صاحب‌کار و حسابرس کمتر است. گایگر و راگاناندان (۲۰۰۲) نیز در بررسی رابطه‌ی دوره‌ی تصدی و



شکست‌های گزارشگری حسابرسی مشاهده کردند در شرکت‌هایی که طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ درخواست ورشکستگی داده‌اند رابطه‌ی مثبتی بین طول مدت همکاری حسابرس با صاحب‌کار و احتمال این که شرکت ورشکسته در سال قبل از ورشکستگی گزارش مشروط به دلیل تداوم فعالیت دریافت کرده باشد وجود دارد. کارسلو و ناگی (۲۰۰۴) رابطه‌ی تعویض حسابرس و کیفیت حسابرسی را از دیدگاه گزارشگری متقلبانه بررسی کردند. آنها به وجود یک رابطه‌ی مثبت معنادار بین دوره‌ی تصدی کوتاه مدت و تعداد گزارش‌های مالی متقلبانه پی بردند، اما در مورد دوره‌ی تصدی طولانی هیچ رابطه‌ای مشاهده نکردند. به اعتقاد آنها تحریف‌ها با احتمال بیشتری در سال‌های ابتدایی رابطه‌ی حسابرس و صاحب‌کار رخ می‌دهند. آنها نتیجه گرفتند تعویض اجباری حسابرس می‌تواند اثرات منفی روی کیفیت حسابرسی داشته باشد.

در مقابل، تحقیقاتی نیز انجام شده‌اند که این ادعاها را تأیید نمی‌کنند به عنوان مثال نتایج تحقیقات کاپلی و دوسه (۱۹۹۳) نشان می‌دهد حسابرسی‌های زیر استاندارد با افزایش دوره‌ی تصدی حسابرسان افزایش می‌یابد. یکی دیگر از معیارهایی که برای کیفیت حسابرسی به کار می‌رود صدور گزارش حاوی شرط تداوم فعالیت از سوی حسابرس است. به دو دلیل این امکان وجود دارد که دوره‌ی تصدی بر گزارش مشروط تداوم فعالیت توسط حسابرسان تأثیر بگذارد. اول این که تحت فرضیه‌ی افزایش تخصص با روابط طولانی مدت حسابرس و صاحب‌کار، حسابرسان شناخت بیشتری از صاحب‌کار پیدا می‌کنند و بهتر خواهند توانست احتمال ورشکستگی صاحب‌کار را تشخیص دهند.

در نتیجه اگر صورت‌های مالی خیلی خوش بینانه ارائه شده باشند دوره‌ی تصدی طولانی باید بتواند گزارشگری مشروط تداوم فعالیت را افزایش دهد. از سوی دیگر دوره‌ی تصدی طولانی می‌تواند استقلال حسابرسان را مخدوش کند که یکی از دلایل مهم آن عوامل اقتصادی است. در این صورت احتمال صدور گزارش حاوی شرط تداوم فعالیت از سوی حسابرسان کاهش می‌یابد. وانستران (۲۰۰۰) به بررسی تأثیر حسابرسی بلندمدت قابل تمدید بر رفتار گزارشگری و استقلال حسابرس پرداخت. او مشاهده کرد شرکت‌هایی که اظهار نظر مقبول دریافت نموده‌اند نسبت به شرکت‌هایی که اظهار نظر حسابرسان در مورد آنها غیرمقبول بوده است رابطه‌ی طولانی تری با حسابرسان خود دارند. بنابراین دوره‌ی تصدی طولانی این احتمال را که حسابرس گزارش غیرمقبول صادر کند کاهش می‌دهد. یافته‌های او مهر تأییدی بر ضرورت تعویض حسابرسان است.

میرز و همکارانش (۲۰۰۳) رابطه‌ی دوره‌ی تصدی حسابرس و کیفیت حسابرسی را بررسی کردند. بدین منظور، آنها از معیارهای



اقلام تعهدی اختیاری و ارقام تعهدی جاری برای کیفیت حسابرسی استفاده کردند. این معیارها بیانگر صلاحدید و احتیاط مدیریت در فرایند گزارشگری مالی هستند. نتایج نشان می‌دهد هرچه روابط حسابر س و صاحب‌کار طولانی‌تر می‌شود پراکندگی در توزیع ارقام تعهدی نیز کاهش می‌یابد. یافته‌های آنها این دیدگاه را تأیید می‌یابد. در مقابل، نتایج تحقیقات استنلی و دی زورت (۲۰۰۷)، نشان می‌دهد هرچه مدت رابطه‌ی صاحب‌کار و حسابر س طولانی‌تر می‌شود احتمال تجدیدارائه‌ی صورت‌های مالی کاهش می‌یابد. کیم و دیگران (۲۰۰۴)، تأثیر پدیده‌ی تعویض حسابر س بر مدیریت سود را در بازار کره بررسی کردند. در کره، برای شرکت‌هایی که انتظار می‌رود انگیزه‌ی بالایی برای مدیریت سود داشته باشند حسابرسان مشخصی توسط مقامات قانونی انتخاب می‌شود. تحقیقات آنها نشان می‌دهد میزان ارقام تعهدی اختیاری برای شرکت‌هایی که ملزم به تعویض حسابر س شدند نسبت به سایر شرکت‌ها پایین‌تر است. از طرف دیگر، میزان ارقام تعهدی اختیاری برای شرکت‌هایی که به اجبار مجبور به تعویض حسابر س شدند نسبت به شرکت‌هایی که داوطلبانه حسابر س خود را عوض کردند پایین‌تر بود. یافته‌های آنها مهر تأییدی بر این دیدگاه بود که تعویض حسابر س، کیفیت حسابرسی و در نهایت اتکاپذیری گزارشگری مالی را بالا می‌برد. در تایوان نیز دو پژوهش در این راستا انجام شده است. چن و همکاران (۲۰۰۴) در بررسی رابطه‌ی دوره‌ی تصدی شریک و مؤسسه‌ی حسابرسی با کیفیت سود مشاهده کردند قدرمطلق ارقام تعهدی اختیاری با افزایش دوره‌ی تصدی شریک کاهش، و در نتیجه کیفیت سود بهبود می‌یابد. البته نتایج آزمون‌های بیشتر نشان می‌دهد زمانی که تعویض شریک الزامی است رابطه‌ی معناداری بین دوره‌ی تصدی مؤسسه‌ی حسابرسی و کیفیت سود وجود ندارد. به اعتقاد آنها اگر قانونی مبنی بر تعویض شرکای حسابرسی الزامی شود تعویض مؤسسات حسابرسی ضرورتی نخواهد داشت. چن و همکاران (۲۰۰۵) در بررسی اثربخشی تعویض شریک حسابرسی در ارتقای کیفیت حسابرسی دریافتند که تدوین چنین قانونی دارای ترکیبی از اثرات مثبت و منفی است. آنها نیز با استفاده از مقادیر قدرمطلق و علامت‌دار ارقام تعهدی غیرعادی و ارقام تعهدی عادی سرمایه در گردش به عنوان معیارهایی برای کیفیت حسابرسی مشاهده کردند کیفیت حسابرسی شرکت‌هایی که در ۲۰۰۴ ملزم به تعویض شریک خود شدند نسبت به سایر شرکت‌ها بالاتر است، با این وجود از کیفیت حسابرسی در ۲۰۰۳ و تحت حسابرسی شرکای قبلی کم‌تر است. در ادامه آنها با بهره‌گیری از ضریب واکنش سود

به عنوان یک معیار برای برداشت سرمایه‌گذار از کیفیت حسابرسی دریافتند تعویض شرکا، استقلال ظاهری و برداشت از کیفیت حسابرسی را بهبود می‌بخشد. در تحقیقی متفاوت، عزیزخانی و همکاران (۲۰۰۷)، با بهره‌گیری از یک نمونه شرکت‌های استرالیایی در فاصله‌ی زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ به بررسی این موضوع پرداختند که آیا دوره‌ی تصدی حسابر س، تعویض مؤسسه‌ی حسابرسی و شریک حسابرسی می‌تواند روی برداشت تحلیلگران از اتکاپذیری گزارشگری مالی تأثیری داشته باشد یا خیر. آنها به منظور سنجش برداشت تحلیلگران از اتکاپذیری گزارشگری مالی از معیار هزینه‌های آینده‌ی سرمایه استفاده کردند. به اعتقاد آنها اجرای حسابرسی با کیفیت بالا با فراهم کردن یک تأیید مناسب از گزارش‌های مالی می‌تواند اتکاپذیری آنها را افزایش دهد و به این ترتیب ریسک اطلاعاتی را برای سرمایه‌گذاران کاهش دهد. به عبارت دیگر افزایش اتکاپذیری گزارشگری مالی، هزینه‌ی سرمایه‌ی کم‌تری را نیز به همراه دارد. نتایج تحقیقات آنها نشان می‌دهد برای مؤسسات حسابرسی به جز چهار مؤسسه‌ی بزرگ، دوره‌ی تصدی مؤسسه و شریک حسابرسی رابطه‌ی معنادار و معکوسی با هزینه‌های آینده‌ی سرمایه دارد. لون سن و همکاران (۲۰۰۷) با مقایسه‌ی واحدهایی که حسابرسان خود را تعویض کرده بودند و واحدهایی که روابط طولانی‌مدت با حسابرسان خود داشتند به این نتیجه رسیدند واحدهایی که حسابرسان خود را تعویض کرده‌اند گزارش‌های باکیفیت‌تری دارند.

تعویض حسابرس و هزینه‌های حسابرسی

این ادعا که تغییر اجباری حسابرسان ممکن است هزینه‌های حسابرسی را افزایش دهد موضوع مهمی است که باید در بررسی منافع و هزینه‌های تعویض دوره‌ای مورد توجه قرار گیرد. این هزینه‌ها هم شامل هزینه‌هایی است که حسابرسان متحمل می‌شوند و هم هزینه‌هایی که به صاحب‌کاران تحمیل می‌شود. از نقطه نظر حسابرس، هزینه‌های شروع به کار ناشی از هزینه‌های آشنایی با رویه‌های حسابداری و گزارشگری مالی صاحب‌کار جدید و به دست آوردن شناخت و آگاهی از فعالیت‌ها و سیستم‌های صاحب‌کار است. از سوی دیگر هزینه‌های متحمل شده توسط صاحب‌کار می‌تواند هزینه‌های آشکاری باشد که تعویض حسابرس به دنبال دارد. به عنوان مثال می‌توان به هزینه‌های ناشی از انتخاب و انتصاب یک حسابرس جدید و هزینه‌های ناشی از زیان دارایی‌های خاص ایجاد شده طی حسابرسی گذشته اشاره کرد. مهم‌ترین نوع این هزینه‌ها اطلاعات محرمانه‌ای است که حسابرس قبلی از شرکت در اختیار دارد و هم چنین اعتماد دوجانبه‌ی حسابرس و صاحب‌کار است که طی سال‌ها کار ایجاد شده است.

هیل (۱۹۷۸) و پتی و کوغانسان (۱۹۹۶) نیز نگرانی خود را از افزایش هزینه‌های حسابرسی برای سطح مشخصی از کیفیت حسابرسی ابراز کرده‌اند و مخالفت خود را با تدوین هرگونه قانونی در رابطه با تعویض اجباری حسابرسان اعلام کرده‌اند. ارونادا و پازارس (۱۹۹۷) با استفاده از یک مدل تحلیلی که در آن انواع گوناگونی از هزینه‌ها لحاظ شده بودند به بررسی تأثیر تعویض اجباری روی هزینه‌ها و حق الزحمه‌های حسابرسی پرداختند. نتایج نشان داد زمانی که دوره‌ی تصدی کاهش می‌یابد کل هزینه‌های حسابرسی افزایش می‌یابد. آنها مشاهده کردند اگر دوره‌ی تصدی از ۴۰ سال به ۹ سال کاهش یابد، ارزش فعلی کل هزینه‌های حسابرسی بین ۷ تا ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. به اعتقاد ارونادا (۲۰۰۰) تعویض اجباری حسابرس به عنوان یک ابزار حفاظتی کیفیت حسابرسی، ابزاری پرهزینه است. بعدتر در تحقیقی که پژوهشگران دانشکده‌ی مدیریت اس‌دی‌ای بوسونی (۲۰۰۲) انجام دادند هزینه‌های مربوط به تعویض اجباری بررسی و تجزیه و تحلیل شد. آنها در نهایت دریافتند که تعویض اجباری حسابرس می‌تواند هزینه‌های شروع به کار را برای حسابرس و حسابرسی‌شونده افزایش دهد.

تعویض حسابرس و واکنش بازار

طبق فرضیه‌ی اطلاعات و فرضیه‌ی بیمه، حسابرسان دو نقش باارزش را در بازار سرمایه ایفا می‌کنند. حسابرسان مهر تأییدی بر صورت‌های مالی تهیه شده توسط مدیران می‌زنند و بدین ترتیب تضاد

منافع میان مدیران و سهامداران را کاهش می‌دهند و در نتیجه ارزش شرکت‌ها را افزایش می‌دهند. هرگاه حسابرسان اطلاعات دستکاری شده‌ای را مشاهده کنند گزارش غیرمقبول صادر می‌کنند. این گزارش غیرمقبول روی قیمت‌های سهام تأثیر منفی خواهد گذاشت که احتمالاً عزل مدیران توسط سهامداران را در پی خواهد داشت. در این مواقع امکان دارد مدیران چنین حسابرسانی را از کار برکنار کنند و حسابرسان نیز ممکن است از ترس چنین اتفاقی در مقابل خواسته‌های مدیریت عقب‌نشینی کنند و از صدور گزارش غیرمقبول امتناع کنند. پیامد این واقعه افزایش در هزینه‌های نظارتی و هزینه‌های اطلاعات است که منجر به هزینه‌ی سرمایه‌ی بالاتر برای شرکت می‌شود و در نهایت توانایی و آمادگی شرکت را برای افزایش سرمایه‌ی مالی محدود می‌کند. حال اگر حسابرسان و مدیران فاقد استقلال باشند و اگر بازارهای مالی در واکنش و هشدار به سهامداران که مدیران باید عزل شوند کارا نباشند تعویض اجباری می‌تواند این اطمینان را فراهم کند که حسابرسان به‌خوبی رفتار مدیریت را نظارت می‌کنند. انتصاب حسابرسان جدید نشانه‌ای برای بازار است مبنی بر این که کیفیت اطلاعات بهبود یافته است.

در تحقیقات مالی، روشی که برای واکنش سرمایه‌گذاران به رویدادهای خاص به کار می‌رود تجزیه و تحلیل قیمت سهام قبل و بعد از وقوع یک رویداد خاص است. دانشگاهیان اس‌دی‌ای بوسونی واکنش قیمت سهام را به دنبال تعویض در مؤسسات حسابرسی بررسی کردند. نتایج تجربی نشان می‌دهد که:

- بازارهای مالی به چرخش یا تعویض حسابرسان (اجباری یا اختیاری) یک شرکت خاص واکنش نشان نمی‌دهند و این پدیده مخصوصاً در مورد سهام شرکت‌های بزرگی مشهود است که در شاخص‌های ترکیبی گنجانده شده‌اند.

- بازارهای مالی به چرخش یا تعویض حسابرسان به عنوان یک منبع ریسک سازماندهی شده واکنش نشان نمی‌دهد.

- به نظر می‌رسد بازارهای مالی بیشتر علاقه‌مند به کیفیت فرایندهای حسابرسی باشند.

نتیجه‌ی نهایی این است که اگر تعویض حسابرس بر هزینه‌ی سرمایه اثری نداشته باشد و با توجه به این مطلب که احتمالاً تعویض حسابرس هزینه‌های حسابرسی ناشی از نبود تجربه و آموزش بیشتر را افزایش خواهد داد، اثر خالص تعویض حسابرس بر ارزش سهامدار منفی خواهد بود.

گوش و مون (۲۰۰۵) به تجزیه و تحلیل برداشت سرمایه‌گذاران، نمایندگی‌های رتبه‌بندی و تحلیلگران مالی از دوره‌ی تصدی حسابرس پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که برداشت سرمایه‌گذاران و تحلیلگران



مالی از دوره‌ی تصدی حسابرس به این شکل است که کیفیت سود با افزایش دوره‌ی تصدی بهبود می‌یابد. در حالی که این امر در مورد نمایندگی‌های رتبه‌بندی کم‌تر به چشم می‌خورد. بنابراین بیشتر مشارکت‌کنندگان در بازار سرمایه چنین برداشت و تصویری دارند که دوره‌ی تصدی طولانی اثری مطلوب بر کیفیت حسابرسی دارد و وضع هرگونه محدودیت اجباری دوره‌ی تصدی هزینه‌های نامشخصی را به بازار سرمایه تحمیل خواهد کرد. مانسی و همکارانش (۲۰۰۴) نیز در بررسی رابطه‌ی ویژگی‌های حسابرس و هزینه‌ی سرمایه دریافتند که با افزایش دوره‌ی تصدی، هزینه‌ی سرمایه کاهش می‌یابد.

تعویض حسابرس و محافظه‌کاری در حسابداری

• در خصوص رابطه‌ی دوره‌ی تصدی حسابرس و محافظه‌کاری عده‌ای معتقدند با افزایش دوره‌ی تصدی، محافظه‌کاری کاهش می‌یابد. به اعتقاد این گروه در سال‌های ابتدایی کار حسابرسان با صاحب‌کاران جدید، حسابرسان ممکن است به دلیل ترس از طرح دعوی حقوقی علیه آنها که ممکن است در پی عدم شناخت کافی از فعالیت‌های صاحب‌کار پدید آید رویه‌های محافظه‌کارانه‌تری از سوی صاحب‌کاران خود درخواست کنند. اما با گسترش روابط و احتمالاً کاهش استقلال، تمایلی برای مقاومت در برابر خواسته‌های مدیریت صاحب‌کار ندارند و به این ترتیب مدیران به گونه‌ای خوش‌بینانه به گزارشگری بپردازند. یافته‌های همیلتون و همکاران (۲۰۰۵) و کریشنان (۲۰۰۷) مؤید این دیدگاه است. همیلتون و همکارانش به بررسی رابطه‌ی تعویض شریک حسابرسی و کیفیت سود پرداختند. آنها مشاهده کردند در آن دسته از شرکت‌هایی که شرکا و مدیران حسابرسی به تناوب تعویض می‌شوند کیفیت سود بالاتر و گزارشگری محافظه‌کارانه‌تر است. نتایج تحقیقات کریشنان نشان می‌دهد صاحب‌کاران مؤسسه‌ی حسابرسی آرتور اندرسون که بعد از فروپاشی این مؤسسه در سال ۲۰۰۲ مجبور به تعویض حسابرس خود با یکی از چهار مؤسسه‌ی بزرگ شدند سودهای محافظه‌کارانه‌تری نسبت به قبل گزارش می‌کنند. حتی در مقایسه با شرکت‌هایی که حسابرسی آنها بر عهده‌ی مؤسسه‌ی اندرسون نبوده است نیز رویه‌های محافظه‌کارانه‌تری را برگزیده‌اند.

• در حالی که گروهی دیگر بر این باورند که تعاملات طولانی‌مدت حسابرس و صاحب‌کار منجر به افزایش به‌کارگیری رویه‌های محافظه‌کارانه توسط صاحب‌کار می‌شود. به اعتقاد این گروه، از آنجا که حسابرسان جدید معمولاً فاقد دانش کافی درباره‌ی فعالیت‌های تجاری و سیستم‌های کنترل داخلی صاحب‌کار هستند مجبور می‌شوند بیشتر روی تصمیمات مدیران در رابطه با گزارشگری مالی اتکا کنند و در نتیجه احتمال بیشتری وجود دارد که با رویه‌های

فرصت طلبانه‌ی مدیران موافقت کنند. این امر می‌تواند منجر به کاهش استفاده از رویه‌های محافظه‌کارانه شود. اما با افزایش دوره‌ی تصدی و به دست آوردن شناخت بیشتر، هوشیاری آنها نسبت به کار بیشتر می‌شود و از هرگونه ریسک حسابرسی بالقوه اجتناب می‌کنند. مثلاً درخواست استفاده از رویه‌های محافظه‌کارانه‌تری را از مدیریت خواهند داشت. حسابرسان از محافظه‌کاری به عنوان یک راهبرد مدیریت ریسک، بهره می‌گیرند. شناسایی سریع‌تر اخبار بد درباره‌ی جریان‌های نقدی آینده نسبت به اخبار خوب (محافظه‌کاری) می‌تواند به عنوان اولین ابزار حفاظتی در برابر طرح دعوی حقوقی بالقوه علیه حسابرس مطرح شود. سایر راهبردها نظیر افزایش در حق‌الزحمه‌ی حسابرسی به منظور جبران افزایش ریسک دعوی حقوقی یا حتی کناره‌گیری از حسابرسی‌های پرریسک می‌تواند هزینه‌بر و ناکارآمد باشد. نتایج تحقیقات جنکینز و و لوری (۲۰۰۶) مؤید این دیدگاه است.

نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه‌ها و تحقیقات ارائه شده، می‌توان گفت پدیده‌ی تعویض حسابرس با آمیخته‌ای از اثرات مثبت و منفی همراه است. گروهی از محققان این پدیده را به خاطر پیامدهایی نظیر افزایش استقلال و بهبود کیفیت حسابرسی مثبت ارزیابی می‌کنند و گروهی دیگر از کاهش کیفیت حسابرسی و افزایش هزینه‌های حسابرسی به عنوان پیامدهای منفی این پدیده یاد می‌کنند و آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند. در حالی که نتایج بیشتر مطالعات دلالت بر فزونی هزینه‌ها نسبت به منافع تعویض حسابرس دارد نمی‌توان نسبت به نتایج آن دسته از تحقیقاتی که به مناسب بودن این پدیده انجامیده است بی‌تفاوت بود. از آنجا که منتقدان این پدیده در انتقادهای خود به افزایش هزینه‌های حسابرسی تکیه می‌کنند شاید مناسب‌ترین راه حل، تعویض شرکا و کادر حسابرسی به جای تعویض مؤسسات حسابرسی باشد. به این ترتیب استقلال حسابرس تا حدی حفظ می‌شود و هزینه‌های حسابرسی افزایش چندانی نخواهند یافت.

* استادیار گروه حسابداری دانشکده مدیریت دانشگاه تهران